

زنده باد سوسیالیسم!

دوره دوم شماره ۱۰ // بهمن ماه ۱۳۹۹

راه سرخ

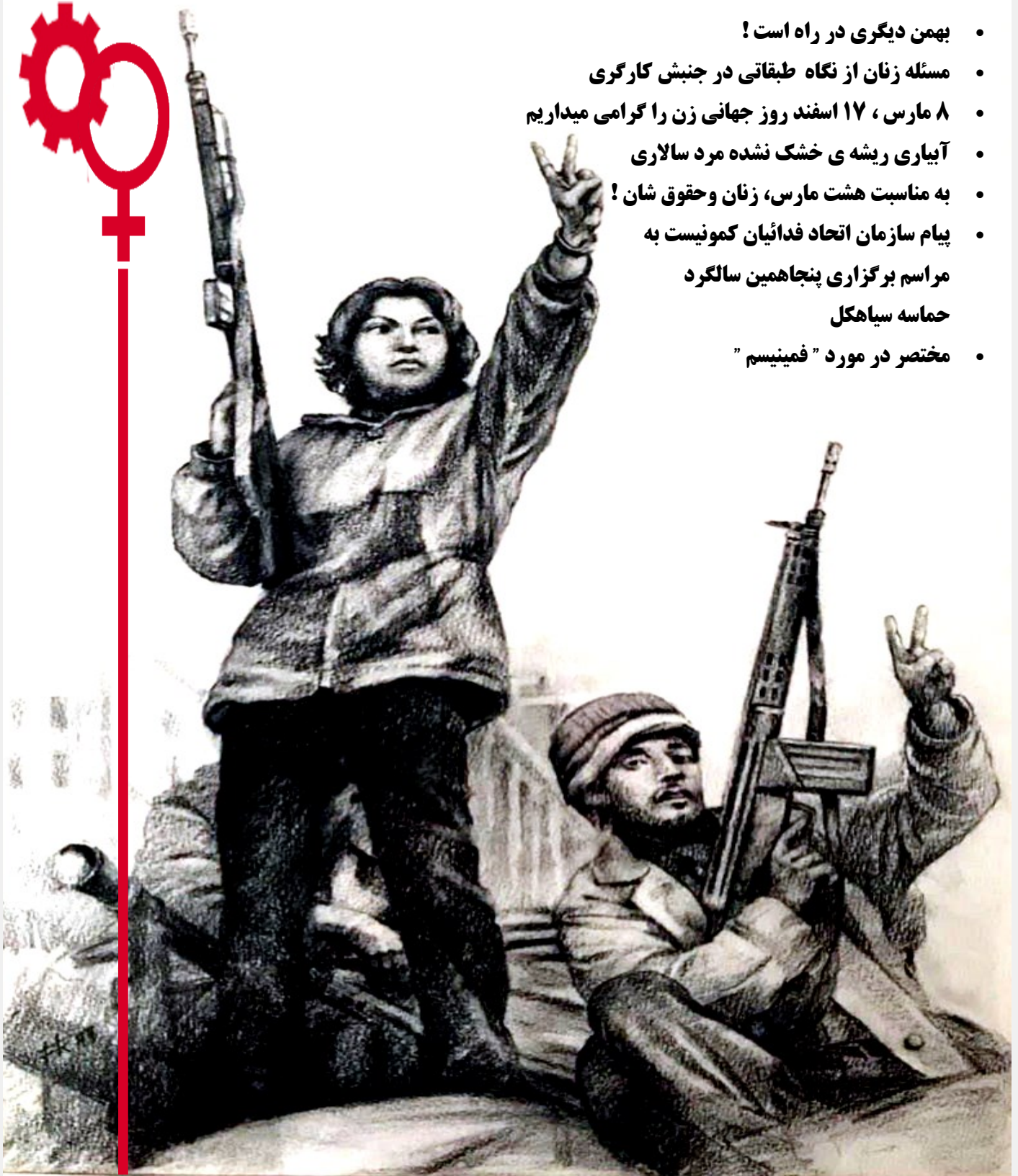
ارگان فعالین داخل کشور سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کارگران
سراسر جهان
متحد شوید!

آزادی

مسکن

کار



• بهمن دیگری در راه است!

• مسئله زنان از نگاه طبقاتی در جنبش کارگری

• ۸ مارس، ۱۷ اسفند روز جهانی زن را گرامی میداریم

• آبیاری ریشه‌ی خشک نشده مرد سالاری

• به مناسبت هشت مارس، زنان و حقوق شان!

• پیام سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به

• مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد

• حماسه سیاهکل

• مختصر در مورد "فمینیسم"

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!



بهمن دیگری در راه است!

قیام با شکوه بهمن ۵۷ که قدرت خلقی متحد در برابر حاکمیت استبداد و استثمار و جنایت را به نمایش گذاشت در تاریخ این سرزمین همواره درس آموز خواهد بود، اینکه در برابر توده های متحد و مصمم و خشمگین هیچ نیرویی را یارای ایستادگی نیست و اینکه سرمایه داران و حامیان بین المللی آن از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند تا با کنترل اعتراضات توده ای و منحرف کردن آن از تهاجم به بنیانهای اقتصادی و نظامی سرمایه داری حاکم جلوگیری کنند، امری که در سال ۵۷ رخ داد و اکنون شاهد هستیم که بعد از ۴۲ سال کارگران و زحمتکشان و ستمکشان همچنان با فقر و اختلاف طبقاتی و استبداد و خفقان دست به گریبانند.

مدتهاست که سلطنت طلبان در فضای مجازی و تلویزیونهای مانند منوتو و ایران اینترنشنال فرصت طلبانه میکوشند با استفاده از وضعیت وخیم و فلاکت بار اقتصادی و شکاف طبقاتی وحشتناک موجود و جنایت و ددمنشی و توحش غیر قابل وصف جمهوری اسلامی که در طی این سالها تنها ویژگی آن بوده، رژیم جنایتکار پهلوی را تطهیر کنند و چنین جلوه دهند که دوران پهلوی اول و دوم لبریز از خدمات بود و مردم خصوصا زنان از آزادی و رفاه زیادی برخوردار بودند و وضعیت اسف بار موجود نتیجه انقلاب ۵۷ و به زیر کشیدن رژیم پهلویست. بخشی از سرمایه داران مزورانه میکوشند ابتدا تنها جایگزین مناسب برای جمهوری اسلامی را سلطنت معرفی کنند و همچنین توده ها را از انقلابی دیگر بترسانند تا بدین طریق مفری برای نجات مناسبات حاکم از عواقب انقلاب آینده که با توجه به اختلاف طبقاتی شدید و خشم و کین انباشته شده موجود و آگاهی سیاسی

فقر و فساد و اعتیاد و انباشت نارضایتی ها لحظه انفجار فرا میرسد و بهمن ۵۷ این لحظه بود، اما نبود آگاهی سیاسی کافی در بین توده ها از یک سو و نبود تشکلی انقلابی قدرتمند برای هدایت و رهبری این اعتراضات و نفوذ و سیطره عمیق دین در بین توده ها و شبکه گسترده ای از مساجد و کثیری روحانی زخم خورده از اقدامات اقتصادی و سیاسی "انقلاب سفید" سال ۴۲، به رهبری خمینی، شرایطی فراهم شد تا بر موج اعتراضات سوار شوند و نقش رهبری را به دست گیرند. در وضعیت بوجود آمده امپریالیستهای نگران از ناتوانی رژیم شاه در مهار بحران و قدرت گیری کمونیسم و نفوذ شوروی در ایران به تکاپو افتادند و در کنفرانس گوادالوپ سران آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان تصمیم گرفتند از خمینی حمایت کنند و پایان سلطنت را رقم زنند، ژنرال "هایزر" مسئول پیشبرد این تصمیم شد، نشستهای وی با بهشتی و یزدی و سران ارتش شاه و وادار کردن ارتش به اعلام بی طرفی، زمینه ورود خمینی به ایران را فراهم کرد، تا جایی که خود هایزر در ستاد ارتش بر ورود خمینی و تامین امنیت آن نظارت داشت (وی در کتاب خاطراتش به تفصیل به این موارد پرداخته است). خمینی با کمک

بالای توده ها و وجود جریانات بالقوه متشکل انقلابی، به مراتب گسترده تر و عمیقتر و در عین حال مخربتر از انقلاب ۵۷ برای سرمایه داری خواهد بود، بیابند اما واقعیت این است که اعتراضات گسترده و اعتصابات سراسری که از اواخر سال ۵۶ آغاز گشت و در سال ۵۷ به اوج خود رسید حاصل سالها خفقان و سرکوب و فاصله طبقاتی شدید که خصوصا بعد از افزایش به یکباره قیمت نفت از سال ۵۳ و رشد طیفی نوکیسه و شکل گیری گروه کوچک (الیکارشی) از سرمایه داران رانت خور به گرد دربار شاه بود که نه تنها برای توده های مردم هیچ هویتی قائل نبودند و به چشم برده به آنها مینگریستند بلکه حتی سرمایه داران و اقشار متوسط و خرد را هم به هیچ می انگاشتند و در بازی قدرت راه نمیدادند، همه چیز را برای باند خود میخواستند و بازوی سرکوبشان، ساواک و پلیس کوچکترین صدای مخالفی را به سبانه ترین شکل خفه میکردند، جمله معروف "دیوار موش داره و موش هم گوش داره" ورد زبان اغلب خانواده ها بود که حتی از صحبت در مورد مسائل سیاسی در خانه اجتناب میکردند، اما همواره اعمال سرکوب و جنایت از طرف حاکمان تا حدی کارایی دارد و با گسترش شکاف طبقاتی و

امپریالیستها بر دریای خون توده ها، جمهوری اسلامی را بنا نهاد، دریای خونی که رژیم پهلوی به راه انداخ، توده های محروم و گرسنه بی خانمانی که از حلبی آبادهای دروازه غارها و حاشیه شهرها به پا خواسته بودند، زنانی که در جامعه آزاد شاه ساخته در محله های بد نام و کاباره های تهران و دیگر شهرها قربانی عیاشی های مردان فاسد بودند، کارگرانی که برای دستمزدی ناچیز برده وار در کارخانه ها کار میکردند، کشاورزانی که به برکت انقلاب شاه و مردم حاشیه نشین شهرها شده بودند و برای لقمه نانی به هر کاری تن میدادند و خانواده های بسیاری که کل فضای زندگیشان اتاق کوچکی بود و تنها فقر و حسرت تمام لحظات زندگی شان را پر کرده بود، انقلاب متعلق به این افراد بود ولی خمینی و اعوان و انصارش رسالت دیگری بر دوش گرفته بودند و تعهد دیگری سپرده بودند، حفظ مناسبات سرمایه داری و نجات آن از خشم و غضب انقلابیون و انصافا به مدت چهار دهه به خوبی انجام وظیفه کردند، بار دیگر سرکوب و زندان و اعدام، بار دیگر جنایت و دهمنشی، بار دیگر غارت و چپاول و فساد و اعتیاد همه ایران را در بر گرفت. بسیاری از زنان و مردانی که در مصاف با رژیم پهلوی جان به سلامت برده بودند، توسط جمهوری اسلامی در ترکمن صحرا و کردستان و خوزستان، در زندانها و سیاهچالهای توسعه یافته رژیم، در میادین جنگ ارتجاعی به قتل رسیدند. رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی هر دو یک هدف را دنبال میکردند و میکنند، حفظ و تقویت مناسبات سرمایه داری حاکم و جلوگیری از رشد افکار کمونیستی و برابری طلبانه اما با روشهای متفاوت، رژیم پهلوی با تکیه بر ناسیونالیسم

ایرانی و قدمت دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران میکوشید این هدف را پیش برد و از آنجا که به شدت به دنبال جذب سرمایه های بزرگ خارجی و در آمیختن با مناسبات و ارتباط با کشورهای اروپایی و آمریکا بود، به وجه بین المللی اهمیت بسیاری میداد و میکوشید ایران را سرزمینی امن و آزاد و با ثبات ترسیم کند، اما سرمایه داران خرد و متوسط رانده شده از دایره قدرت توسط انقلاب سفید که با کمک ابزاری کارآمدتر از ملی گرایی، با مذهب که مروجان آن نفوذ بسیاری در بین توده ها داشتند توانستند رهبری توده ها را به دست گیرند و سرمست از رسیدن به قدرت جمهوری اسلامی را بنا نهادند. اکنون بعد از چهل و دو سال جمهوری اسلامی ورشکسته و به بن بست رسیده و مانند تمام رژیم های مستبد و دیکتاتور، راه جنایت و کشتار و قلع و قمع در پیش گرفته، با براه انداختن موج گسترده ای از بازداشتها و حبس های طویل المدت و اعدام سعی در به خانه نشاندن توده ها دارد، در طول تاریخ هیچ رژیمی با زور سرکوب زندان و اعدام نتوانسته بر قدرت بماند و اکنون نوبت جمهوری اسلامی ست.

اینک بهمن دیگری در راه است، مهیب تر و مرگبارتر از آنچه که در سال ۵۷ رخ داد.

خرده بورژوازی ایران مثل هر کشور سرمایه داری در حال رشد دیگر، اقشار وسیعی را تشکیل می دهند. نقش خرده بورژوازی در جریان قیام بهمن ماه، بکار گرفته شدن وی در دستگاه متمرکز دولتی مبتنی بر ولایت فقیه و رشد عظیم بورکراسی، خدمات، آموزشگاهها و نقش مهم این نیروی اجتماعی در تحولات سیاسی و اقتصادی را روشن می نماید.

با رشد تکنولوژی و صنعت و انقلاب عظیم در ابزارهای تولید جریان وسیع خرده بورژوازی را از خود متاثر کرده بخش مهمی از آنها را به مواضع پرولتاریا نزدیک می کند. در عین حال طیف های گوناگونی از اقشار مرفه آن در برابر خواستها و مطالبات رادیکال ایستادگی می کنند.

اقشار پائینی خرده بورژوازی که نیروی بزرگی را تشکیل می دهند در برابر اختناق و فشارهای اقتصادی سرمایه داری با حاکمیت جمهوری اسلامی در تضاد قرار می گیرند و به سمت مبارزه علیه سرمایه کشیده می شوند. در حالیکه اقشار لومپن پرولتاریا بر زمینه وضعیت ناپایدار اقتصادی خود و برزمینه های باورهای مذهبی، هنوز مستعد قرار گرفتن در خدمت ارتجاع و نیروهای سرکوبگر سرمایه علیه جنبش کارگری هستند.

" از برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست "



مسئله زنان از نگاه طبقاتی در جنبش کارگری هیوا

حضور در صفوف مبارزاتی خلق ستم کش و انقلاب کارگریست. انقلابیون کمونیست باید توجه داشته باشند که اگر مسئله رهایی زنان و مبارزاتشان، به گونه ای جدا از مبارزات طبقه کارگر فهم شود و برای مبارزات زنان چونان فمینیستها، شانی مستقل قائل شوند، عملاً برابری جنسیتی مقبول در اندیشه انقلابی مارکسیسم را نقض کرده و به انحرافات خرده بورژوازی که در لباس انقلابی جولان میدهند - نظیر فمینیسم مارکسیستی که مارکسیسم را مکفی برای زدودن تبعیض جنسی نمیداند و اولویتهای جنبش را معکوس ادراک میکند - منجر میشوند و این امر سبب انشقاق در صفوف مبارزات کارگری و بسنده کردن به تحرکات رفرمیستی پیشا انقلابی میگردد. در واقع رهایی زنان از قید سنت، مذهب و قوانین مذهبی، ستم مردان، کلیشه های جنسیتی و..... جدا از مبارزه علیه نظام سرمایه داری نیست، چرا که احقاق حقوق دمکراتیک خلق، از جمله برابری حقوق زن و مرد، ملیتها، اقلیتها و ... از بدیهات مورد پذیرش مارکسیسم بوده و جنبش انقلابی با در نظر داشتن برنامه دراز مدت و منسجم برای مبارزه طبقه کارگر، ایجاد قوانین پیشرو را به محض پیروزی انقلاب کارگری وعده میدهد و دنبال میکند. بنابر این نیازی به منضم نمودن مکتبی به نام فمینیسم به

- در پس همین نادیده انگاری حقوق زنان طبقه رنجبر، عملاً حتی ستم زنان فرا دست بر زنان طبقه فرو دست را نیز منجر میشود و توجه به خواسته های بخش عمده ای از زنان جامعه را که هم به سبب طبقه و به سبب جنسیت، مورد ستم تاریخی قرار گرفته اند را به دنبال دارد. به همین دلیل وظیفه انقلابی ماست که همگام با آگاهی بخشی طبقاتی به توده های زحمتکش و تلاش در جهت سازماندهی، به مطالبات زنان و روز جهانی زن، از نقطه نظر انقلابی و طبقاتی توجه ویژه نماییم تا زنان طبقه کارگر با بدست آوردن آگاهی طبقاتی خود بتوانند برابر و دوشادوش مردان طبقه کارگر در صف انقلابیون مبارزه کرده و به سهم خود تحقق انقلاب سوسیالیستی را هر چه بیشتر تسریع بخشند.

نکته حائز اهمیت در خصوص مساله زنان در جنبش کارگری این است که به هیچ وجه مقوله تبلیغ و آگاهی بخشی به زنان و سعی در متحد و همراه نمودن آنان با جنبش کارگری، امری مستقل از کلیت مبارزه طبقه کارگر نمیباشد. اتفاقاً هدف از این آگاهی بخشی به زنان، شناساندن ابعاد ستم مضاعفی که بنابر طبقه و جنسیت، توأمآ متحمل میشوند و درک اهمیت حضورشان و باور یافتن به جایگاه برابر با مردان در جنبش و بسیج کردن آگاهانه زنان برای

روز جهانی زن، ۸ مارس برابر با ۱۷ اسفند، رویدادی بین المللی است که امروزه در بین اکثریت مردم جهان، بیش از آنکه با تاریخچه سوسیالیستی و خواستگاه طبقاتی و محتوای انقلابی اش شناخته شود صرفاً از حیث بزرگداشت "جنس زن" در معنای عام و غیر طبقاتی شناخته میشود. این روز توسط مجمع عمومی سازمان ملل (آنهم دهه ها پس از تاریخ سوسیالیستی آن) بیشتر در شاکله مناسبی صوری، با شعار حمایت از حقوق زنان و صلح جهانی، مورد توجه است. حمایت از حقوق زنان، آنهم بگونه ای که دیگر در چهار چوب فرهنگی کشورهای امپریالیستی و رسانه های تحت سیطره آنها، عمدتاً باب میل فمینیست های خرده بورژوا و مطالبات رفرمیستی و غیر انقلابی آنهاست و مسئله ستم مضاعف بر زنان طبقه فرو دست غالباً نادیده گرفته و مبارزه با تبعیض جنسیتی را نیز صرفاً به تبلیغ تلاشهای هر چه بیشتر در جهت تحقق دغدغه های زنان خرده بورژوا و در راستای تعریف فرهنگ نظام سرمایه داری از آزادی زنان که برابر با هر چه بیشتر کالا وارگی آنهاست، تقلیل میدهد. بنا براین بدیهی است که این نوع اعلام حمایت رایج و شعار زده کنونی از حقوق زنان در کشورهای سرمایه داری - از جمله در مراسم تبلیغاتی بزرگداشت روز جهانی زن

مارکسیسم اساسا وجود ندارد و چنین ترکیبی ناشی از کج فهمی از اصول کمونیسم است.

لنین در خصوص مسئله زنان جنبش کارگری به کلارا زتکین چنین اشاره میکند "تو میبایست بر این امر که آزادی واقعی زنان از راهی جز کمونیسم امکان پذیر نیست، شدیداً تاکید نمایند. شما میبایست بر ارتباط ناگسستی بین موقعیت اجتماعی و انسانی زنان و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تاکید نمایید. این خطی نیرومند و محو نشدنی علیه جنبش بورژوازی برای آزادی زنان میکشد، این همچنین به ما مبنایی برای بررسی مساله زنان به عنوان بخشی از مسئله اجتماعی طبقه کارگر و پیوند دادن مستحکم آن با مبارزات طبقاتی پرولتاریا و انقلاب خواهد بود. هیچ جنبش توده ای واقعی بدون مشارکت زنان

نمی‌تواند وجود داشته باشد، ما خواستار سازمانهای مجزای زنان کمونیست نیستیم، یک زن کمونیست مثل یک مرد کمونیست به عنوان یک عضو به جنبش تعلق دارد، آنان دارای حقوق و وظایف همانندی هستند " بنابراین مارکسیسم با پذیرش تاریخی ستمهای جنسیتی همچون ستم های اجتماعی دیگر، اعلام میکند که صرف پیروزی در انقلاب کارگری و از بین رفتن مالکیت خصوصی، برای از بین بردن ستم هایی که از پیش بر زنان و قومیتها و ... وجود داشته کافی نیست بلکه در واقع باید بعد از پیروزی انقلاب کارگری و الغای مالکیت خصوصی با تصویب قوانین دمکراتیک و پیشرو، رونمای بدون تبعیض و ستم و متناسب با نظام اقتصادی نوین را از نو ساخت. اما درک این مطلب در مارکسیسم - لنینیسم حائز اهمیت است که

"مبارزه برای داشتن قانون برابر در تمامی ابعاد روئینایی و اجتماعی نظیر خانواده، مذهب، زن و مرد و ... یک انقلابی برای چه زمانست؟! "

در منصفه عمل و مبارزه مارکسیسم قائل به اولویت بندی است، اولویت مسئله زیر بناست و مبارزه انقلابی برای لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرنگونی نظام سرمایه داری و پس از پیروزی تصویب قوانین نوین دمکراتیک خلقی، بنابراین هر گونه مطالبه گری برای ایجاد قانون برابر و امید به اصلاح در خصوص حقوق زنان پیش از انقلاب کارگری و در چهار چوب نظام سرمایه داری، عملی رفرمیستی و بیگانه با مارکسیسم و جنبش انقلابی کارگریست .

هیوا

خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی. خانواده بصورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولتاریا و فحشاء عمومی مکمل آن است. خانواده بورژوازی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل خود از بین میرود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است. ما را سرزنش میکنید که میخواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم؟ ما به این جنایت اعتراف میکنیم. ولی شما میگویید که وقتی ما بجای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار میسازیم. گرامیترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان میبریم. اما مگر تعیین کننده پرورش خود شما جامعه نیست؟ مگر تعیین کننده این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کار پرورش مشغولید و نیز دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیستها تاثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمیکنند؛ آنها تنها خصلت آن را تغییر میدهند و کار پرورش را از زیر تاثیر نفوذ طبقه حاکمه بیرون میکشند. هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم میگسند و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالی ساده و افزار کار مبدل میگرددند. به همان اندازه یاره سربای های بورژوازی درباره خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت میکند. بورژوازی یکصدا بانگ میزند: آخر شما کمونیستها میخواهید اشتراک زن را عملی کنید.

بورژوا زن خود را تنها یک افزار تولید میشمرد. وی میشنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند لذا بدیهی است که نمیتواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشت شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً ابزار تولید بودن آنان، باید مرتفع گردد. وانگهی چیزی مضحکتر از وحشت اخلاقی عالیجنابانه بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زنان، که به کمونیستها نسبت میدهند، نیست. لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را عملی کنند. این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما، به این که زنان و دختران کارگران خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمیورزند و علاوه بر فحشاء رسمی لذت مخصوصی میبرند و قتیکه زنان یکدیگر را از راه بدر کنند. زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیستها وارد آوردند این است که میخواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدیهی است که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشاء رسمی و غیر رسمی، نیز از میان خواهد رفت.

مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست

۸ مارس ، ۱۷ اسفند روز جهانی زن را گرامی میداریم

مبارزه زنان همواره به عنوان یکی از ارکان اصلی مبارزه علیه مناسبات طبقاتی در جوامع و در دوره های تاریخی شناخته میشود، در موارد بسیاری زنان از پیشگامان پیکار علیه نظامهای طبقاتی بوده اند و روز ۸ مارس یکی از بارزترین نمونه های این پیشگامی است. همانطور که سرمایه داری برای مقابله با مبارزات کارگران و زحمتکشان از هیچ اقدام سرکوب گرانه ای خودداری نمیکند، همچنین از هیچ اقدام فریبکارانه ای برای ایجاد شکاف در صفوف کارگران و فرودستان و پراکنده کردن نیروهای انقلابی رو گردان نیست. زنان در جنبش کارگری به عنوان بخش مهمی از نیروی انقلاب همیشه مورد توجه و آماج تبلیغات سرمایه داری قرار داشته و دارند، طرح و برجسته کردن خواسته های رفرمیستی و روبنایی تحت عنوان حقوق زنان و براه انداختن و ترویج فمینیسم بورژوائی و ارتجاعی که به نوعی صف آرایی زنان در برابر مردان است، از جمله تلاشها و اقداماتی است که برای تضعیف صف انقلاب و پراکنده کردن ارتش سرنگونی طلب و برانداز جنبش کارگری، متوسل شده است. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست بنابر اصول مارکسیسم - لنینیسم، ستم تاریخی مضاعف بر زن را مبتنی بر مناسبات سرمایه داری حاکم بر جامعه دانسته و بر آیند آن می شمارد. ما معتقدیم برای حل مساله حقوق زنان باید به سراغ ریشه (تخاصم با جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی) رفت و صد البته برای زدودن این مناسبات تولیدی ارتجاعی، باید به زنان طبقه کارگر و فرو دست، آزادی و برابری را در عرصه مبارزه طبقاتی آموزش داد تا آنان با آگاهی از ستم تاریخی - طبقاتی بر زنان و نیز با آگاهی از حق برابر در جنبش کارگری حضور موثری داشته باشند و برای رهایی از ستم طبقاتی ناشی از چنین مناسبات تولیدی تلاش کنند. و بدین طریق اعلام میکنیم هر گونه تبعیض و ستم جنسی علیه زنان را محکوم کرده و یاد آور میشویم که رهایی زنان در گرو مبارزه و حضور انقلابی آنها در مبارزات کارگران است. به قول انگلس "ریشه ابتدایی چنین ستمی هم، همواره مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بوده که در امتداد تاریخش، فرهنگ حاکم منبعت از آن، ستم بر زنان را در انحاء مختلف باز تولید کرده و بسط داده است و در نظام سرمایه داری و غلبه تولید کالایی، با کالایی نمودن جنسیت زن، توأمان با استثمار طبقاتی، ستم به زنان به ویژه زنان فرو دست را به اوج خود رسانده."

در خصوص برابری زنان و مردان و رفع تبعیض جنسی، ما تحقق کامل مطالبات زنان را در همراهی با مبارزات کارگری و پیروزی انقلاب سوسیالیستی دانسته و پرداختن صرف به مطالبات روبنایی و فراموش کردن مبارزه همزمان علیه ریشه های تاریخی و طبقاتی تبعیض علیه زنان را به معنی ایجاد انحراف در مبارزات ضد سرمایه داری کارگران و زحمتکشان میدانیم که جز تضعیف صف انقلاب در برابر ضد انقلاب نتیجه ای به بار نخواهد آورد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - کمیته ایالتی تهران

ما مارکسیستها میگوییم که مناسبات بین طبقه کارگر و طبقه ای که از قبل کار طبقه کارگر کامروایی میکند. در همه جای دنیا. بزور خشونت حفظ گشته است. و فمینیستها با ندیدن این موضوع اصلی. و با روایتی ناقص است که به جنگ سیستم مردسالار موجود رفته اند. که در واقع کاری به این مناسبات که بنیان یک نقد واقعی از نظم موجود و نهایتا ارائه یک راه حل دائمی را در دستور کارش قرار داده ندارد و عملاً بدنبال توجیحات سرمایه داری و فریبکاری اش در ارتباط با ستم جنسی افتاده اند.

”کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چو زن در معبد سائوس قربانی نبود
دادخواهی های زن میماند عمری بیجواب
آشکارا بود این بیداد. پنهانی نبود
از برای زن به میدان فراخ زندگی
سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود“
پروین اعتصامی

آیاری ریشه‌ی خشک نشده مرد

سالاری

شیرین



انقیاد در آوردن و منفعل کردن به همان شکل باقی است، اما شیوه‌های آن تغییر می‌کند. حبس و کتک و امر و نهی، جای خود را به، به اصطلاح، عشق و علاقه‌ی بیش از حد و نگرانی از جامعه‌ی ناامن و نگهداری از عروسک زیبای خواستنی را می‌دهد که همه‌ی مردان بیگانه هر دم در کمینش هستند، می‌دهد، و نتیجه باز همان انفعالی می‌شود که دامنگیر زنان بوده است، چرا که ذهنیت تاریخی آنان، زن را موجود آسیب پذیر و بی دفاعی می‌داند، که قدرت مواجه شدن با مسائل جامعه را ندارد و خانه امن ترین جا برای اوست.

این واقعیت که ما جامعه‌ای ناامن و آشفته داریم قابل انکار نیست، البته نه تنها برای زنان، بلکه برای تمامی اقشار ضعیف جامعه، حتی مردان و کودکان، و این ناامنی کاملاً ریشه‌ی اقتصادی و جامعه‌شناسی دارد که از کمبودها، عقده‌ها، سرکوب و حقارت‌ها ناشی میشود.

این نوع رفتار که حاکمیت شناخت خوبی از آن دارد، باعث می‌شود حکومت زن ستیز و مذهبی حاضر به عناوین مختلف از آن بهره برداری کند و امواجی را هدایت کند تا خانواده‌ها به صورت خود خواسته زنان را

زن ستیز و مردسالارانه در ذهنیت و مناسبات اکثریت مردم جامعه ما را به قوانین متحجر اسلامی آراسته است. یعنی از طریق قانونگزاری این تبعیضات و ستم‌ها را مورد پشتیبانی و حمایت قرار داده است و نیروی سرکوب آنها را اشاعه میدهد.

در بخش دیگری از مواجهه با مشکلات و مسئله زنان در جوامع شهری متوسط، متوسط به پایین و حتی مرفه هم با نگاه مرد سالارانه عمیق و ریشه‌ای مواجه هستیم، که تغییر آن با توجه به فرهنگ جا افتاده و نهادینه شده، زمان بر و دشوار به نظر می‌رسد. نسل زنده موجود که سالیان سال در جامعه مرد سالار و مرد محور زندگی کرده و این تفکرات با گوشت و پوست او عجین شده هر بار برای به انقیاد در آوردن زنان اشکال و شیوه‌های نوینی را جایگزین می‌کنند. ما با نسلی از مردان روشنفکر، کتاب خوانده. دانشگاه رفته طرفیم، که ستم و نابرابری علیه زنان را در تئوری و حرف کاملاً باور دارند و آگاه می‌نمایند، اما در نهایت در برخورد با زنان اطراف خود، عملی جز آنچه سالها با آن زندگی کرده اند (که ریشه‌های عمیق مرد سالاری تاریخی را در خود دارد) را نمی‌بینیم. به

ستم مضاعف بر زنان در جامعه ما ابعاد متعدد و مختلفی دارد، که با بررسی دقیق و همه جانبه‌ی آن در گام نخست به مهمترین اصل یعنی طبقاتی بودن آن آن پی می‌بریم، به ریشه‌هایش که مهمترین آن فقر، مالکیت خصوصی و دفاع سرمایه داری از مرد سالاری تاریخی می‌باشد. ستم بر زنان در اقشاری که چهره‌ی عریان تری از فقر بی پرده را تجربه می‌کنند، به صورت بسیار خشن نمود پیدا می‌کند، و زنان و کودکان بیشتری را قربانی می‌کند؛ مثل کودک همسری، فرزند آوری در سنین کودکی، خودکشی کودکان دختر به دلیل عدم تمایل به ازدواج، و حتی فروش دختران نابالغ، خون بس و خیلی از مسائل دیگر، که اساساً تغییر این شرایط نیازمند تغییر ریشه‌ی سیستم و نابودی فقر و نابرابری و تبعیض می‌باشد.

اما تبعیض جنسیتی در جامعه ما تنها به خصلت ارتجاعی روپنای سیاسی جامعه و حاکمیت قوانین و نرم‌های مذهبی بر نمیگردد بلکه تبعیض جنسی و مردسالاری و بی حقوقی زنان در جامعه ایران از تاریخی طولانی برخوردار است. حکومت اسلامی این تفکرات و سنت‌های ارتجاعی

آزادی چیزی نیست که در انحصار بخشی از انسانها باشد. آزادی اختصاصی نیست. آزادی هدفی انسانی است که به جنسیت ارتباطی ندارد، مختص به زن و یا مرد نیست. انسانها در طول تاریخ از زن و مرد، پیر و جوان برای بدست آوردن آزادی پیگیرانه مبارزه کرده اند.

زنجیر اسارات و استثمار زنجیری است که در طول تاریخ، طبقات حاکم برگردن طبقات محروم و ستم کش انداخته اند و از آزادی محرومشان کرده اند.

پاره کردن این زنجیر بجز با نیروی عظیم توده های مبارز، زن و مرد پایبای هم میسر نیست. بی گمان پاره شدن آخرین حلقه های زنجیر استثمار و ستم روزی امکان پذیر خواهد بود که استثمار انسان از انسان برای همیشه نابود شود و آزادی واقعی برای زن و مرد یکجا بدست آید. روزی که انسانها به آزادی واقعی دست یابند نیروی عظیم زنان که در اثر ستم تاریخی منزلت اجتماعی خود را از دست داده، دوباره به شایستگی و منزلت حقیقی خود دست خواهند یافت.

در طول مبارزات تاریخ کشور ما نیز هر جا که صحبت از آزادی است و هر جا که علیه ظلم و ستم قیام شده است زنان زحمتکش و زنان مبارز و انقلابی دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته اند.



درایشان احترام بگذارند و با قدرت در برابر نگاه جنسیت زده بسیاری از مردان ایستادگی کردند. شاید قدم های برداشته بسیار کوچک بنماید، اما تلاش بسیاری پشت سر دارد و این تلاش و مبارزه همچنان تا بر سرانجام رسیدن نهائی خود ادامه دارد، از طرف دیگر نباید مبارزه علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را از مبارزه علیه سنت های ارتجاعی درون جامعه و خانواده جدا کرد. بلکه همزمان باید مبارزه علیه مرد سالاری و سنت های زن ستیز را در درون جامعه و واحدهای کوچکتر آن نظیر تشکلهای، انجمن ها و حتی خانواده به پیش برد و گسترش داد.

رمز رهایی نسل بشر و بخصوص زنان از قیود و زنجیرهای جامعه طبقاتی و معضلات آن در گرو مبارزه در جهت براندختن روابط و مناسبات کهن و برقراری نظامی نوین است که بر پایه احترام به شخصیت و کرامت انسانها و برابری آنها در تمامی سطوح پایه گذاری شده باشد.

شیرین

محدود و محصور کنند. به ناگاه موجی از اعتراف به تجاوز و آزار و اذیت زنان رسانه ای می شود به آن پر و بال داده می شود و نوک تیز آن یک سر به سوی زنان گرفته می شود، در حالی که تجاوز صرفاً یک مسئله زنانه نیست بلکه کاملاً انسانی، طبقاتی و روانشناسی است و باز هم به زور و قدرت و پول و... بازمی گردد. همانطور که به نظر من کسی نیست که کتاب بادبادک باز را خوانده باشد و صحنه تجاوز به حسن کودک نوکر خانه را بتواند فراموش کند. در مسئله تجاوز نه تنها زن که مردان و کودکان طبقه تحت ستم و آسیب پذیر هم کاملاً دخیل هستند.

باری؛ با همه ی تلاش هایی که حاکمیت برای آبیاری ریشه ی خشک نشده مرد سالاری تاریخی می کند، اما این فضای بسته و هراس انگیز را، نه محدودیت، مراقبت و ترس نگرانی مردان، که مبارزه و مقاومت زنان در این سالیان، شکافته و ترک داده، علی رقم تمام این نا امنی و دشواری ها زنان به اجتماع آمدند، به محل کارها رفتند، به صنعت و سازندگی و غیره پا گذاشتند با تمام مشکلات پیش رو مواجه شدند و سیستم محدود کننده و حذف کننده را وادار کردند که به توانایی ها، هوش و

به مناسبت هشت مارس، زنان و حقوق شان!

مسعود



نگریسته میشود که مردان به دنبال کسب آنها هستند و چنین به آنها الفا شده است که میباید در هر مجلس و محفلی با چگونگی آراستن و پوشش خود موجب طرب و شرف حاضرین شوند (و این را بخشی از زنانگی! میدانند)، در هر کارگاه و کارخانه ای با حقوقی کمتر از مردان همان کاری را انجام دهند که مردان انجام میدهند، برای هر

کار و هر تصمیمی باید منتظر بمانند که پدر و برادر و شوهر و وقتی به کهولت رسیدند پسر چه میگوید و چه تصمیمی میگیرد . اگر تا دیروز از زنان صراحتاً به عنوان ضعیفه و ناقص العقل نام برده میشد اکنون این گفتمان همچنان برقرار است ولی به زبان آورده نمیشود، اگر تا دیروز زنان متعلق به اندرونی بودند اکنون پرچمدار گفتمانی سرمایه ساخته تحت عنوان " فمینیسم " شده اند، گفتمانی که حامدانه بیش از آن که در خدمت تامین حقوق زنان باشد عامل جبهه بندی و تقابل زنان در برابر مردان شده است و نیمی از جامعه را به سمتی سوق میدهد که بدون توجه به واقعینهای جامعه طبقاتی و فقر و ستم و استبدادی که زن و مرد نمیشناسد، در برابر نیمی دیگر صف آرای کنند .

باید بپذیریم نظام طبقاتی تنها دشمن آزادی و برابری و عدالت برای همه و تنها مانع تحقق آن است، تا زمانی که این مناسبات مالکانه برقرار است هیچ تحولی در حقوق نیمی از افراد جامعه رخ نخواهد داد، زنان میبایست برای رسیدن به آزادی و برابری و استقلال، همراه با مردان به ریشه بزند و بنیان این نظام پوسیده و ارتجاعی طبقاتی سرمایه داری با هر رنگ و لباس را براندازند .

مسعود

چنین خواسته هایی صرفاً رفرمی و پرداختن به روبرناست و همچنان نگاه کالایی به زن به قوت خود باقی است حتی در جوامعی اروپایی و آمریکا چه رسد به جامعه ایران که بقایای فرهنگ فئودالی همچنان سرسرخانه به حیات خود ادامه میدهد . واقعیت این است که تا زمانی مناسبات مالکانه برقرار است هیچ تحولی در حقوق نیمی از افراد جامعه رخ نخواهد داد . اکنون شرایط را به گونه ای ترسیم کرده اند که زنها هم عملاً به این باور رسیده اند که نیمه درجه دو جامعه هستند و همین که بتوانند روسری از سر بردارند و بر چوبی نصب کنند بر بلندی به اهتزاز در آورند، بتوانند به راحتی دوچرخه سواری کنند، بتوانند حق سقط جنین را کسب کنند، از ازدواج کودکان زیر سن قانونی جلوگیری کنند، ووو ، که هر کدام از ابتدایی ترین حقوق انسانی (فارغ از جنسیت) است، احساس پیروزی و موفقیت میکنند و این توفیقات را نشانه دست یابی به آزادی میدانند در حالیکه فقط توانسته اند با سطره افکار ارتجاعی فئودالی مقابله کنند ولی همچنان و البته محترمانه تر به آنها به عنوان اموال منقولی (همواره در رد و تخریب کمونیسیم در بین توده ها تبلیغ میکنند که کمونیستها میخواهند زن را اشتراکی کنند ، گویی از خودرو شخصی یا منزل شخصی یا صحبت میکنند)

سوال همواره مطرح این است که صحبت از حقوق زنان و مبارزه آنها برای دستیابی به حقوقشان تا چه حد با واقعینها تطابق دارد ؟ نخست باید تاکید کرد که تفکیک حقوق افراد بر اساس جنسیت کاملاً ارتجاعی است ، طرح این موضوع که زنان باید برای دست یابی به حقوقشان با مردان و جامعه مرد سالار مبارزه کنند، دادن آدرس غلط است چرا که با عنوان کردن این موضوع ابتدا معترف میشویم که زنان و مردان تفاوت دارند و هر کدام دارای حقوقی مختص به خود هستند و سپس این موضوع را که تامین حقوق زنان در گرو پذیرش و گردن نهادن مردان بر این حق است را، ضامن تحقق آن میدانیم . در جامعه ای که مبتنی بر مناسبات ارتجاعی مالکیت است و قدرت و ثروت مبنای تملک و مردان بعضاً به لحاظ قدرت فیزیکی فعال مایشاء، چه حقی برای زنان تامین خواهد شد ؟ برای چه چیزی باید مبارزه کنند؟ آزاد بودن در انتخاب پوشش؟ آزاد بودن در انتخاب شغل، محل زندگی، محل کار ، شریک زندگی، حق رای و انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق کسب مقامات عالی سیاسی، ووووو ؟ ، همه اینها و خیلی بیش از اینها در جامعه وجود دارد ولی فقط نیمی از ساکنین این جوامع از آن بهره میبرند و نیمی دیگر به میزانی که نیمه اول می پسندند . اما واقعیت این است که طرح

پیام سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد حماسه سياهکل



سؤال برده و کارگران و زحمتکشان را برای احقاق حقوق خود به تشدید مبارزه ترغیب و تشویق کردند.

مبارزه مسلحانه با این امید آغاز شد که ترس و وحشت نهادینه شده در دل طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم و فضای یاس و ناامیدی حاکم بر جامعه درهم شکسته شود و طبقه کارگر و توده های زحمتکش به قدرت لایزال خود آگاه شوند، تا با سلاح آگاهی و تشکل، نظام ارتجاعی حاکم را سرنگون کرده و سرنوشت خود را در دست گیرند.

چند سالی از حماسه سياهکل و آغاز مبارزه مسلحانه نگذشته بود که به رغم شهادت بسیاری از رفقا در زیر شکنجه و میدانهای نبرد و تیرباران، آموزه های اقدام انقلابی آنان در خیزش توده ای و قیام قهرآمیز بهمن ۵۶ تبریز به شعله ای تبدیل شد که به فاصله کمتر از یکسال سراسر ایران را فراگرفت و در ۲۲ بهمن ۵۷ با قیام مسلحانه توده ها، رژیم ستم شاهی به گور سپرده شد.

اما نباید فراموش کرد که نه اقدام انقلابی رفقای ما و نه خیزش توده های زحمتکش مردم و اعتصاب عمومی کارگران، به تنهایی و بدون تشکل و آگاهی طبقه کارگر و به میدان آمدن این طبقه قدرتمند و بدون سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، نتوانست آرمانهای رزمندگان سياهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ را متحقق سازد. همانطور که به تجربه دیدیم، هرچند در نتیجه رزم دلاورانه چریکهای فدائی خلق و قیام شکوهمند بهمن ماه رژیم شاه سرنگون شد، اما باز هم برای چندمین بار سرمایه داران و صاحبان قدرت و ثروت ایران در سازش با امپریالیسم و ارتجاع

انسجام لازم بوده و از طرف سازشکاران و خودپرستان و فرصت طلبان احاطه شده است، در برابر دشمنان آزادی و سوسیالیسم ناتوان شده و توده های مردم دچار شکست های پی در پی گردیده اند. در این نبرد پرفراز و نشیب، حماسه سياهکل و تشکل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است و تأثیر مهم و تاریخی در مبارزات آزادیخواهانه و سوسیالیستی برجای گذاشته است.

در اواخر دهه ۴۰ هنگامیکه دستگاه جهانی شاه به کمک امپریالیست ها هر ندای آزادیخواهی را در نطفه خفه میکرد و ایران را جزیره ثبات مینامید و هنگامی که ستم و استثمار، فقر و سرکوب جان توده های زحمتکش مردم را بلب رسانده بود و احزاب و سازمانهای سیاسی در یاس و بی عملی در انتظار معجزه ای روزگار می گذراندند. عده ای از جوانان کمونیست با جمعبندی از وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه و تدوین تئوری مبارزه مسلحانه، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سياهکل و آغاز مبارزه مسلحانه تحول نویی در جنبش کارگری و سوسیالیستی ایجاد کردند، نظام ستمگر شاهنشاهی و امپریالیستهای حامی آن را به مصاف طلبیدند. قدر قدرتی رژیم را زیر

رفقای مبارز و حضار محترم پنجاهمین سالگرد حماسه سياهکل را به شورای برگزاری و شما شرکت کنندگان در این مراسم، به خانواده ها و همسرمان و همه فدائیان انقلابی، اعضا و سمپاتیزانهای سازمان و همه آنان که درسنگر کارگران و زحمتکشان به اشکال و شیوه های مختلف به مبارزه ادامه میدهند و آرمانها و از جان گذشتگی های حماسه آفرینان سياهکل را پاس میدارند، شادباش میگوئیم.

رفقا هدف آنهاییکه در دهه چهل و پنجاه شمسی سلاح بدست گرفتند و جان در کف دست نهادند و آتش مبارزه را بر فراز کوه و شهر برافروختند؛ چیزی نبود جز رهائی انسان از بند ستم و استثمار، زور و سرکوب و تبعیض و نابرابری، در یک کلام عشق به آزادی و سوسیالیسم.

در صد سال گذشته، یعنی از انقلاب مشروطه به این سوی نبرد جبهه آزادی و سوسیالیسم با جبهه استبداد، ارتجاع، خرافه پرستی تبعیض و ستم و استثمار، تاریخ تحولات کشور ما را رقم زده است. هر وقت جبهه آزادی و سوسیالیسم قوی بوده و با پراتیک انقلابی، توده های زحمتکش مردم را در صحنه نبرد یاری رسانده است. موفقیت های تاریخی و چشمگیری بدست آورده و هرگاه ضعیف و پراکنده و فاقد

داخلی قدرت سیاسی را در چنگ خود حفظ کردند و با تلفیق دین و دولت یکی از ارتجاعی ترین روینای سیاسی را بر جامعه ما حاکم گردانیدند و سرکوب جنبشهای اجتماعی و کشتار انقلابیون و آزادیخواهان را از سر گرفتند.

در این برهه از زمان که پنجاهمین سالگرد حماسه سیاهکل را گرامی میداریم، طبقه کارگر ایران و زحمتکشان، زنان، جوانان و ملیت های تحت ستم و استثمار، نویسندگان، هنرمندان و اقشار محروم جامعه درگیر مبارزه ای سرنوشت ساز با نظام استثمارگر و ستمگر حاکم هستند. در سالهای اخیر اعتراضات بی وقفه کارگران و قیامهای متعدد زحمتکشان و تداوم این مبارزات مبین این واقعیت انکارناپذیر است که تضادهای کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت جامعه با اقلیتی از صاحبان قدرت و ثروت و رژیم سیاسی مذهبی و سرکوبگر آن به نقطه حاد خود نزدیک میشود. در چنین شرایطی وظائف بزرگی برعهده ما فدائیان کمونیست و همه فدائیان قرار دارد که به آرمانهای انقلابی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی رزمندگان سیاهکل و چریکهای فدائی پایبندند.

رفقا! نا وقتی که ستم و استثمار و زور و سرکوب هست، پرچم سیاهکل در اهتزاز خواهد بود.

چراکه برغم سازشکاری و خیانت و خیانت افرادی که در شرایط ویژه در رهبری سازمان قرار گرفتند، اما رزم انقلابی و از جان گذشتگی فدائیان انقلابی در راه آزادی و رفاه و سعادت توده عظیم کار و زحمت و صداقت در گفتار و کردار، در حافظه تاریخی جامعه ماندگار بوده و امروز در مطالبات، اهداف و مبارزات کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و

خلفهای تحت ستم و استثمار تبلوری عینی دارد و فدائیان انقلابی را از پتانسیل لازم برای تأثیرگذاری جدی بر تحولات اجتماعی و مبارزات جاری برخوردار میکند. از این روی وظیفه هر فدائی انقلابی است که در داخل و خارج کشور در محل کار و زیست و در مدرسه و دانشگاه در محافل و تجمعات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان، در مراکز فرهنگی، هنری، دانشجویی، در کوی و برزن و هر جای دیگری که هستند و به هر شکلی که میتوانند در مبارزات جاری شرکت کنند و با دست رد زدن به سکتاریسم، دگماتیسم و سازشکاری و خود محوری در هر حدی که امکانپذیر است با رعایت اصل تلفیق کار علنی و مخفی دست اتحاد و همکاری بهم داده و بصورت هسته ها و محافلی با مضامین مبارزاتی و مطالباتی مختلف، متحد شوند. به سازماندهی، سازمانیابی و مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم یاری رسانند. پیگیری این اهداف میتواند تحول مهمی را در مبارزات جاری و خیزشهای آینده توده های زحمتکش مردم رقم زند و نقش مهمی در انسجام نیروی انقلابی و چپ جامعه بازی بکند.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در پی گیری مشی انقلابی بنیانگذاران سازمان مبنی بر تلاش جهت رفع پراکندگی جنبش کمونیستی و تامین ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر یاری به تشکل و تحزب کارگران و نیز گردآوری متحدین طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه در زیر چتر جبهه ای انقلابی برای سرنگونی نظام حاکم و استقرار سیستم اقتصادی اجتماعی نوین مبتنی بر شوراها، به این وظیفه سترگ خود آگاه بوده و در این راه از هیچ کوششی فرو گزار نکرده و نخواهد کرد و به سهم

خود از همه احزاب و سازمانها و افراد کمونیست و انقلابی بویژه از کمونیستهای که در صفوف سازمان فدائی مبارزه کرده و تجربه اندوخته اند، دعوت میکند تا صفوف خود را متحد کنند و به جای دامن زدن به تفرقه و پراکندگی، در این کوششها وحدت طلبانه اصولی و انقلابی سهیم و شریک شوند.

به یاد داشته باشیم که سالگرد حماسه سیاهکل و قیام تاریخی ۲۲ بهمن انجام وظایف و پیگیری اهدافی را به ما گوشزد میکنند که هزاران رفیق ما و ده ها هزار انسان آزادیخواه و سوسیالیست برای تحقق شان جان باخته اند. اهدافی که از آسمان نازل نشده اند بلکه انسانی ترین و مبرمترین خواست ها و آمال و آرزوهای کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران و بطور کلی نیروی کار و زحمت جامعه ما هستند که بوسیله مافیای قدرت و ثروت انکار و سرکوب میشوند.

ییائید به مناسبت این دو روز تاریخی ۱۹ و ۲۲ بهمن، یاد و خاطره همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی داریم و از تجربیات نسل های گذشته در جهت تحکیم صفوف خود و گسترش مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی حاکم و رسیدن به جامعه ای عاری از ستم استثمار و زور و سرکوب استفاده کنیم.

گرامی باد یاد جان باختگان حماسه سیاهکل و قیام خونین بهمن ماه سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۹



واژه ها و مقوله های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

مختصر در مورد " فمینیسم "

واژه فمینیسم از کلمه لاتین Femina یعنی جنسی زن گرفته شده است. و در قرن نوزدهم برای توصیف زنانه شدن بدن مرد یا توصیف زنانی که خصوصیات مردانه داشته‌اند، استفاده می‌شده است. اما در قرن بیستم این مفهوم تغییر کرد و از آن به بعد به جنبش فکری یا نظریه‌ای گفته می‌شود که معتقد است زنان به علت جنس خود در طول تاریخ به فرودستی کشیده شده‌اند و تحت تبعیض‌های گوناگون قرار گرفته‌اند. نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در میان فمینیست‌های جهان وجود دارد. به این علت از دهه ۱۹۸۰ میلادی به جای فمینیسم، از واژه‌ای «فمینیسم‌ها» استفاده می‌شود.

جایگاه فمینیسم در مارکسیسم موضوعی بحث انگیز بوده است، با اینحال می‌تواند بروشنی ادعا نمود که فمینیسم مارکسیستی با دو دیدگاه عمده دیگر در مورد مسئله زنان که نقش دینامیسم طبقاتی را بمثابة علت ریشه‌ای ستم بر زنان در تحلیل خود دخالت نمی‌دهند، مرزبندی دارد. این دو دیدگاه عبارتند از ۱. فمینیسم بورژوائی، ۲. فمینیسم جدائی طلب.

۱. فمینیسم بورژوائی، علت ریشه ستم کشیدگی زنان را در ماوراء دینامیسم طبقاتی، در وجود موانع صرفاً سیاسی - حقوقی و فکری - ایدئولوژیک جستجو کرده و با طرح شعار " حقوق برابر " با مردان و تلاش در مبارزات حقوقی و ایجاد امکانات آموزشی، راه حل خود را برای آن ارائه

از خصوصیات " وحشی "، " نظامی گرایانه "، " سالارانه " و " اتوریته طلبانه " مردان باشد، جستجو می‌کند و نسبت به از میان رفتن نهائی چنین خصوصیات در مردان بسیار بدبین می‌باشد. جنبش‌های فمینیستی جدائی طلبانه معاصر در جوامع انگلستان و آمریکا که در اواخر دهه ۶۰ شکل گرفتند و در آثار اولیه فایر استون و ملیت منعکس شدند، همچنان بر سببیت فیزیکی - شعوری مردان و قدرت اقتصادی - سیاسی - نظامی ناشی از آن در مردان پای می‌فشارند.

۳. فمینیسم مارکسیستی برخلاف گرایشات فوق هرچند علت ریشه‌ای ستم کشیدگی زنان را در دینامیسم طبقاتی جامعه جستجو می‌کند، با اینحال نقش عوامل روبنائی (سیاسی - فرهنگی - فکری - ایدئولوژیک) به ارث رسیده از گذشته و همچنین نقش تمایزات فیزیکی - بیولوژیک زنان نسبت به مردان را در چگونگی رشد تاریخی ستمدیدگی زنان در بطن جامعه طبقاتی و بویژه در اشکال و شیوه‌های سازماندهی و مبارزه علیه این ستم کشیدگی دیرینه، نادیده نمی‌انگارد، متأسفانه برخی از جریانهای فمینیسم بیش از آنکه از " مارکسیستی - لنینیسم " تأثیر پذیرفته باشد، از سوسیالیسم تخیلی، مائوئیسم و آنارشیزم تأثیر پذیرفته و از اینرو بر عوامل روبنائی مانند " انقلاب فرهنگی " از نوع مائوئیستی آن و " رشد آگاهی " ترویج شده از طرف قانون بر بها می‌دهند و آنرا به استراتژی مرکزی خود بدل می‌سازند.

در حالیکه فمینیسم مارکسیستی خصلت واقعی خود را در راستای مبارزه علیه ستمکشیدگی زنان، در پیوند با تفکر و جنبش‌های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی، یعنی در مبارزه طبقاتی، باز می‌یابد. با اینحال باید توجه نمود که بدلیل عوامل روبنائی

می‌دهد. این شیوه مبارزه، در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و امپریالیستی بویژه انگلستان و آمریکا دارای پیشینه طولانی بوده و همواره خصلت لیبرال - دمکراتیک و رفرمیستی خود را در چارچوب سیستم طبقاتی سرمایه داری، حفظ کرده است. این مبارزات در قرن نوزدهم و بویژه در اوائل قرن بیستم بطور قابل توجهی خصلت مبارزه جویانه یافتند و حتی در امر مبارزه برای تساوی حقوق انتخاباتی، اشکال قهرآمیز بخود گرفتند. از دست آوردهای این مبارزات می‌توان " حقوق برابر " و قانونگذاری‌های مربوط به رفع " تبعیض جنسی " در انگلستان و رفرمهای مشابه اجتماعی - شغلی به نفع زنان در آمریکا را نام برد. اما با ظهور دوباره بحران ساختی سرمایه داری جهانی، حقوق زنان در اشکالی نوین مورد حمله و دست اندازی سرمایه قرار گرفته و بار دیگر نقش تعیین کننده دینامیسم طبقاتی در ادامه ستم کشیدگی زنان، بوضوح آشکار می‌شود. این واقعیت، ضعف تحلیل‌های بورژوا - رفرمیستی در مورد مسئله زنان را نشان می‌دهد.

۲- فمینیسم جداوی طلب از سوی دیگر علت ریشه‌ای ستم زنان را در مادون دینامیسم طبقاتی، در تفاوت‌های " ذاتی " فیزیکی - بیولوژیک مردان نسبت به زنان جستجو می‌کند و در نتیجه راه حل را در ایجاد جمعیت‌های اتوپیائی زنان که عاری

(سیاسی - ایدئولوژیک - فرهنگی) به ارث رسیده از جوامع ما قبل سرمایه داری (و سرمایه داری) که نمود خود را در ذهنیات، آداب و رسوم و فرهنگ زنان و مردان جامعه (بویژه آنان که به مبارزه علیه ستمدیدیگی زنان روی می آورند) جلوگیری می سازد، و همچنین از آنجا که زنان هدف بلاواسطه این ستمگری هستند، پیوند جنبش زنان با جنبش طبقاتی یکباره صورت نگرفته و چه بسا محتاج به اشکال خود ویژه سازماندهی دمکراتیک و مستقل برای مسئله زنان توسط خود زنان در پروسه پیوند خوردن نهائی این دو جنبش به یکدیگر می باشند. بررسی تاریخی نشان می دهد که حتی پس از انقلاب سوسیالیستی و انتقال قدرت به طبقه کارگر نیز مسئله زنان به یکباره حل نگردیده، بلکه محتاج اختصاص نیرو و سازماندهی ویژه ای برای مدتی نسبتاً طولانی در پروسه ساختمان سوسیالیسم می باشد. در هر صورت باید خاطر نشان ساخت که رهائی جامعه از ستمدیدیگی زنان نهایتاً مشروط به شرکت توأم زنان و مردان می باشد چرا که مسئله زنان در تحلیل نهائی مسئله تمامیت جامعه انسانی است.

انگلس به مسئله ستم کشیدگی زنان توجه خاصی مبذول داشته و اثر تاریخی و ماندگار وی "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" در این زمینه مبنای برخورد های لنین و مارکسیستهای بعدی قرار گرفته است. تاریخچه فمینیسم در جنبش کمونیستی جهانی را می توان با مطالعه زندگینامه ها و آثار مبارزین کمونیستی چون الکساندر اکولنتای و کلارا زتکینف بطور ملموس تری مورد بررسی قرار داد.

خشمگین خواهرانم!
در خود فرو نریزید
بغض تان
که می سوزاند
جگر را
که می سوزد
روحتان

خشمگین خواهرانم!
ترحمی نیست
برای درماندگان
نیست بهشتی
برای ضعیفان

پس نشکنید
به شکست نشکنید
خشمگینم خواهرانم!
بشوید
در رود خشم خروشان
بشوید

تحقیر لحظه ها
تحقیر روزها
تحقیر سالیان

خشمگین خواهرانم!
آشفشان شوید
گل های خشم
شکوفا کنید
گل های سرخ گدازان
- خونین -

با یاد آنهمه خون ها
که ریختند
اینان

گل های وحشی

با خارهای خشم
که بشکافد

دست ستمگران

خشمگین خواهرانم!

از نیش درد

نیزه بسازید

به پرواز

سوی شان

از خشم و از خروش

چشمه بسازید

چشمه جوشان انقلاب

از رنج سالیان

خشمگین خواهرانم!

برده ایم ما

برده

برده بردگان

حق است خشم ما

پس بشکنید

بشکنید

زنجیرهایتان!

شعر از "اریب با"

هدف سوسیالیسم ایجاد مالکیت های اجتماعی بر وسایل تولید و توزیع در جامعه است. لازمه دستیابی به این هدف محو همه اشکال مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله و جایگزینی آنها با مالکیت اجتماعی است. این امر یکسببه صورت نخواهد گرفت و شوراهای و نهادهای اقتدار مردمی بسته به توان سیاسی و اقتصادی خود طی پروسه معینی همگی این مالکیت ها را در اختیار میگیرند. سوسیالیسم علمی با همه مکاتبی که به نامهای مختلف به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع صحنه گذارده، برای دولت نقش " راهبردی "، " هدایتگر اقتصاد"، "هماهنگ کننده بخشهای اقتصادی"، " سازمانده تولید" و را در نظر می گیرند و بر " اقتصاد مختلط" نام سوسیالیسم نهاده اند فاصله دارد.

تجربه سوسیالیسم در قرن بیستم نشان می دهد که اقتصاد برنامه ریزی شده متمرکز به تنهایی از پویایی لازم برای نوآوری در عرصه تولید برخوردار نیست و در دراز مدت به رکود اقتصادی منجر خواهد شد. مدل "سوسیالیسم چینی" نیز به واسطه بازگذاشتن دست بازار برای کنترل مکاتیسم توزیع عملاً امکان الغای مناسبات پولی و تولید برای مبادله که مبنای اقتصاد سرمایه داری را تشکیل می دهد را برای خود ناممکن می کند. این تجربیات نشان می دهند که با وجود امکان و احتمال رفم و عقب نشینی و پیشروی در دوران گذار و ساختمان سوسیالیسم، مالکیت اجتماعی تحت اقتدار و کنترل تولیدکنندگان متشکل و متحد در شوراهای و تشکل های مستقل، آن دینامیسمی را که برای رقابت سوسیالیستی و تحرک و پویایی جامعه لازم است را ایجاد مینماید و ضرورت هر گونه رفمی را در انطباق با منافع اکثریت مردم و زیر کنترل و هدایت و رهبری آنها، در خدمت میگیرد. کمونیستها بمنظور قادر ساختن طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خویش، آنرا در حزبی مستقل و متمایز از احزاب بورژوازی متشکل می کنند، تضاد آشتی ناپذیر میان استثمارگران و استثمارشوندگان را آشکار میسازند و اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعی را توضیح می دهند. در عین حال چاره ناپذیری موقعیت دیگر توده های زحمتکش و استثمار شده در جامعه سرمایه داری را و نیز ضرورت انقلاب اجتماعی برای رهائی از یوغ سرمایه را برای آنان آشکار میسازند.

" از برنامه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست "

تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

روابط عمومی سازمان
webmaster@fedayi.org
 کمیته آذربایجان
azer@fedayi.org
 کمیته تهران
Tehran@fedayi.org
 کمیته کرج
karaj@fedayi.org
 کمیته کردستان
kurdistan@fedayi.org

کارگران پیشرو و مبارز!

با سازماندهی کمیته های مخفی کارخانه، هسته های سرخ و با تلفیق فعالیت علنی و مخفی به توده کارگران در جهت ایجاد تشکل های مستقل و تحقق خواستهای فوری شان یاری رسانید.

از طریق ایمیل زیر گزارشات، نظرات و پیشنهادات ارزشمند و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید و ما را در بالا بردن کیفیت نشریه و انجام وظایف انقلابی مان یاری رسانید.

Rah_sorkh@yahoo.com

راه سرخ در تلگرام

https://t.me/rahe_sorx

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورائی!